

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

سیری در سیره معصومین علیهم السلام

خلاصه آثار شهید مطهری

(دفتر دوم)

انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه السلام)
تهران: بزرگراه شهید چمران،
پل مدیریت
تلفکس: ۸۸۳۷۰۱۴۲
صندوق پستی ۱۵۹-۱۴۶۵۵
E-mail: isu.press@yahoo.com
فروشگاه اینترنتی:
www.ketabesadiq.ir



سیری در سیره معصومین (علیهم السلام) ■ به اهتمام: مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق (علیهم السلام) (فعالیت‌های دانشجویی)
ناشر: دانشگاه امام صادق (ع) ■ چاپ یازدهم: ۱۳۹۳ ■ قیمت: ۱۱۰۰۰۰ ریال شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
چاپ و صحافی: زلال کوثر ■ شابک: ۹۶۴-۹۲۷۳۳-۳-۳

همه حقوق محفوظ و متعلق به ناشر است.

عنوان و نام پدیدآور: سیری در سیره معصومین علیه السلام / [برای] مرکز تحقیقات
دانشگاه امام صادق علیه السلام (فعالیت‌های دانشجویی).
مشخصات نشر: تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۷۹.
مشخصات ظاهری: ۲۶۸ ص.
فروست: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)؛ ۳: اندیشه استاد مطهری؛ ۲.
شابک: ۱۱۰۰۰۰ ریال : ۳-۳-۹۲۷۳۳-۹۶۴
موضوع: مطهری، مرتضی، ۱۳۵۸ - ۱۳۹۹ - نقد و تفسیر
موضوع: چهارده معصوم - سرگذشتنامه
موضوع: اسلام - عقاید
شناسه افزوده: دانشگاه امام صادق (ع)، مرکز تحقیقات
شناسه افزوده: دانشگاه امام صادق (ع)
رده بندی کنگره: ۸/م/۲۳۳ BP
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۹۸
شماره کاتالوگ ملی: ۲۵۳۱۶-۷۹م

فهرست مطالب

مقدمه دفتر مطالعات و تحقیقات علوم اسلامی..... ۹

خلاصه کتاب «سیری در سیره نبوی ﷺ»

دبیاچه.....	۱۹
الف. دعوت‌های سه بعدی.....	۱۹
ب. موج اسلامی.....	۲۱
مقدمه.....	۲۳
معنی سیره و انواع آن.....	۲۴
منطق عملی ثابت.....	۲۷
سیره و نسبیت اخلاق.....	۳۱
کیفیت استخدام وسیله.....	۳۴
پاسخ به دو پرسش.....	۳۷
ارزش مسأله تبلیغ و شرایط مبلّغ.....	۴۰
روش تبلیغ.....	۴۲
سیره نبوی ﷺ و گسترش سریع اسلام.....	۴۵

خلاصه کتاب «سیری در سیره ائمه اطهار علیهم السلام»

۵۳	مقایسه روش امام حسین <small>علیه السلام</small> با سایر ائمه
۵۵	مشکلات علی <small>علیه السلام</small>
۵۸	صلح امام حسن <small>علیه السلام</small>
۶۵	سخنی درباره امام زین العابدین <small>علیه السلام</small>
۶۵	امام صادق <small>علیه السلام</small> و مسأله خلافت
۷۰	موجبات شهادت امام موسی کاظم <small>علیه السلام</small>
۷۲	مسأله ولایتعهدی امام رضا <small>علیه السلام</small>
۷۶	سخنی در مورد امام حسن عسکری <small>علیه السلام</small>
۷۷	عدل کلی

خلاصه کتاب «جاذبه و دافعه علی علیه السلام»

۸۵	پیشگفتار
۸۷	مقدمه
۸۹	نیروی جاذبه علی <small>علیه السلام</small>
۹۵	نیروی دافعه علی <small>علیه السلام</small>

خلاصه کتاب «سیری در نهج البلاغه»

۱۰۹	[آشنایی غریب]
۱۱۰	کتابی شگفت
۱۱۲	سلوک و عبادت
۱۱۵	حکومت و عدالت
۱۱۹	اهل بیت و خلافت
۱۲۵	مواعظ و حکمت

فهرست مطالب • ۷

دنیایا و دنیاپرستی	۱۳۵
الهیات و ماوراءالطبیعه	۱۴۲
خلاصه کتاب «حماسه حسینی»	
بخش اول: حماسه حسینی	۱۵۳
دو چهره حادثه کربلا	۱۵۳
نهضت حسینی، حماسه‌ای مقدس	۱۵۶
نهضت حسینی، عامل شخصیت یافتن جامعه اسلامی	۱۶۰
بخش دوم: ماهیت قیام حسینی	۱۶۳
بخش سوم: تحلیل واقعه عاشورا	۱۶۸
بخش چهارم: عنصر امر به معروف و نهی از منکر در نهضت حسینی	۱۷۱
عوامل مؤثر در نهضت حسینی و ارزش هر یک از عوامل	۱۷۱
شرایط امر به معروف و نهی از منکر	۱۷۸
مراحل و اقسام امر به معروف و نهی از منکر	۱۸۳
ارزش امر به معروف و نهی از منکر	۱۸۶
کارنامه ما در امر به معروف و نهی از منکر	۱۸۸
بخش پنجم: شعارهای عاشورا	۱۹۱
بخش ششم: عنصر تبلیغ در نهضت حسینی	۱۹۴
مفهوم تبلیغ	۱۹۴
شروط و عوامل موفقیت یک پیام	۱۹۶
روشهای تبلیغی نهضت حسینی	۲۰۳
حادثه کربلا، تجسم عملی اسلام	۲۰۷
تحلیل روحیه اصحاب امام حسین <small>علیه السلام</small> و اعوان یزید و ابن زیاد	۲۰۹
نقش اهل بیت سیدالشهدا در تبلیغ نهضت حسینی	۲۱۳

بخش هفتم : تحریفات در واقعه تاریخی کربلا.....	۲۱۷
معنی تحریف و انواع آن.....	۲۱۷
عوامل تحریف.....	۲۱۹
تحریفات معنوی حادثه کربلا.....	۲۲۰
وظیفه ما در برابر این تحریفها.....	۲۲۴

ضمیمه «نمونه‌هایی از تحریفات»

تحریف در شخصیت پیشوایان دینی.....	۲۲۹
نمونه‌هایی از تحریف در حادثه عاشورا.....	۲۳۳
تحریفهای لفظی.....	۲۳۴
تحریفات معنوی.....	۲۴۷
کتابهای مشتمل بر تحریفات و مطالب دروغین.....	۲۵۴
نمونه‌هایی از عملکرد نادرست برخی از مداحان و اهل منبر.....	۲۵۹
کتابنامه.....	۲۶۵
الف) کتابهای خلاصه شده.....	۲۶۵
ب) کتابهای دیگر.....	۲۶۶

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

مجموعه حاضر، خلاصه‌ای است از کتابهای سیری در سیره نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، سیری در سیره ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام، جاذبه و دافعه علی عَلِيٌّ، سیری در نهج البلاغه و حماسه حسینی، که محور همگی آنها زندگانی، سیره و سخنان معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام می‌باشد.

کتاب «سیری در سیره نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» که قبلاً تحت عنوان «سیره نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» منتشر می‌شد و پس از مدتی با اصلاحاتی از جانب انتشارات صدرا منتشر گردید و تاکنون ۲۲ بار تجدید چاپ شده است، سه بخش دارد: بخش اول که «دیباچه» نام گرفته دو مقاله از استاد مطهری (رحمته الله) است که در مقدمه‌های مجلات اول و دوم کتاب «محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خاتم پیامبران» نوشته شده است. کتاب مذکور مجموعه مقالاتی از چند تن از نویسندگان است که حسینیه ارشاد با نظارت استاد مطهری در شهریور سال ۱۳۴۸ به مناسبت آغاز پانزدهمین قرن هجرت منتشر نمود و خود استاد نیز مقالاتی از جمله «ختم نبوت» و «پیامبر امی» را در آنها نوشت^۱ و

۱. «ختم نبوت» در سال ۱۳۴۷ و «پیامبر امی» در سال ۱۳۴۸ به صورت مستقل به چاپ رسیدند.

این دو مجلد به ترتیب در سالهای ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ منتشر گردید. در مقدمه جلد اول (دعوت‌های سه بعدی) به این مطلب اشاره می‌شود که شعاع تأثیر دعوت‌های پیامبران، هم از حیث تعداد پذیرندگان، هم از حیث زمان و هم از حیث عمق، نسبت به سایر دعوت‌ها بسیار بیشتر بوده است و به علت همین تأثیر گسترده، طولانی و عمیق دعوت‌های آنها می‌توان گفت که آنان، مستقیم یا غیرمستقیم، آفرینندگان تاریخند. در مقدمه جلد دوم (موج اسلامی) به این مسأله اشاره می‌شود که اغلب، با گذشت زمان از قوت و شدت امواج اجتماعی کاسته می‌شود، حال آن که هر چند زمان می‌گذرد و امواج مخالف بیشتر می‌شود، قوت و شدت امواج دینی بیشتر می‌گردد.

بخش دوم کتاب «سیری در سیره نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» مشتمل بر هشت سخنرانی استاد می‌باشد که در فرودین ۱۳۵۴ در مسجد جامع بازار تهران ایراد شده است. عنوان اولیه این مباحث «منابع شناخت از نظر اسلام» بود که استاد پس از بر شمردن چند منبع، سیره اولیای دین را نیز به عنوان یکی از این منابع معرفی نموده، از آنجا وارد بحث «سیره نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» شده است. استاد مطهری درباره اهمیت موضوع سیره چنین می‌گوید: «چند سال پیش من فکر کردم در زمینه سیره پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کتابی بنویسم... مقدار زیادی یادداشت تهیه کردم، ولی هر چه جلو رفتم، دیدم مثل این است که دارم وارد دریایی می‌شوم که بتدریج عمیقتر می‌شود.»^۱ در این سخنرانیها پس از مقدمه‌ای در نقد این فکر انحرافی که «ما قادر به پیروی از اولیای دین نیستیم» به بحث از معنای سیره و انواع آن و وجود سیره به عنوان منطق عملی ثابت در اکثر شخصیت‌های برجسته پرداخته شده و سپس درباره برخی سیره‌های پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اموری همچون کیفیت

۱. سیری در سیره نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ص ۴۷، لازم به ذکر است که استاد مطهری سخنرانیهای دیگری نیز تحت عنوان «سیره نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» داشته‌اند که هنوز به چاپ نرسیده است.

استخدام وسیله توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، سیره ایشان در تبلیغ اسلام و نقش آن در گسترش سریع اسلام بحث می‌شود.

بخش سوم این کتاب که تحت عنوان «ضمیمه» نام گرفته یک سخنرانی در باب تاریخچه زندگی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و تحلیل سخنانی چند از آن بزرگوار است که در سالروز میلاد آن حضرت در حدود سال ۱۳۴۸ در حسینیه ارشاد ایراد شده است. در پایان اصل کتاب «سیری در سیره نبوی صلی الله علیه و آله و سلم»، استاد مطهری صد سخن از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را برای شخصی که قصد چاپ مجموعه‌ای تحت عنوان «حکمت ادیان» داشت، آورده است که در خلاصه‌ها از آوردن آن خودداری شد و مشتاقان می‌توانند به اصل کتاب مراجعه کنند.

کتاب «سیری در سیره ائمه اطهار علیهم السلام» نیز که اول بار توسط انتشارات صدرا در سال ۱۳۶۷ منتشر شد و تاکنون ۱۹ بار تجدید چاپ شده است، مشتمل است بر یازده سخنرانی که در هشت فصل آمده و یک مقدمه با عنوان «مقایسه روش امام حسین علیه السلام با سایر ائمه علیهم السلام» در باب تقیه در ائمه علیهم السلام و عدم تقیه در امام حسین علیه السلام، که از دست‌نوشته‌های شخصی استاد مطهری می‌باشد. فصل اول کتاب که به عنوان گفتار دوم از خلاصه این کتاب آمده، سخنرانی‌ای است تحت عنوان «مشکلات علی علیه السلام» که در تاریخ ۱۳۴۹/۸/۳۰ (۲۱ رمضان ۱۳۹۰) در حسینیه ارشاد ایراد شده و پس از اشاره‌ای به مشکل کشته شدن عثمان (مشکل نفاق) به معضل خوارج و مسأله خشک مقدسی می‌پردازد.

فصول دوم و چهارم و ششم حاصل شش سخنرانی است که به ترتیب درباره «صلح امام حسن علیه السلام»، «امام صادق علیه السلام و مسأله خلافت» و «مسأله ولایتعهدی امام رضا علیه السلام» در بهار ۱۳۵۱ در انجمن اسلامی پزشکان ایراد شده است. وجه مشترک این سخنرانیها، توجه به شبهاتی است که درباره هر یک از ائمه فوق مطرح شده است. فصل سوم بحث کوتاهی است درباره امام سجاد علیه السلام که استاد شهید در پایان سخنرانی «خرافه سیزده» که در تاریخ ۱۳۴۹/۱/۱۳

حسینیة ارشاد انجام شده است، به تناسب زمان ایراد نموده‌اند (خلاصه این سخنرانی در دفتر اول آمده است). فصل پنجم سخنرانی استاد درباره موجبات شهادت امام کاظم علیه‌السلام و نحوه مبارزات آن حضرت می‌باشد که در ۱۳۴۹/۷/۴ در حسینیه ارشاد ایراد شده است. فصل هفتم را «سخنی درباره امام حسن عسکری علیه‌السلام» تشکیل می‌دهد که استاد آن را در ادامه یکی از سخنرانیهای «سیره نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» در سال ۱۳۵۴ و به مناسبت سالگرد ولادت آن حضرت بیان نموده است. فصل هشتم متشکل از دو سخنرانی درباره حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف‌می‌باشد که در مهر و آبان ۱۳۴۹ در حسینیه ارشاد ایراد شده است. استاد در سخنرانی اول که تحت عنوان «عدل کلی» است، بیشتر به تعریف عدالت و علت تمایل درونی انسان به عدالت از دیدگاه مکاتب مختلف می‌پردازد و در سخنرانی بعد به مسأله مهدویت در قرآن و احادیث و نزد شیعه و سنی و سوء استفاده‌هایی که در طول تاریخ از این عنوان به عمل آمده اشاره می‌کند و نهایتاً تأکید می‌نماید که مهدویت یک فلسفه بزرگ جهانی است، نه فقط برای این که مثلاً شیعه را به سعادت برساند.

کتاب جاذبه و دافعه علی علیه‌السلام نتیجه چهار سخنرانی است که در ماه رمضان سال ۱۳۴۷ در حسینیه ارشاد ایراد شده که استاد مطهری آن را در اسفند ۱۳۴۹ استاد مطهری رحمته‌الله‌علیه با انجام اصلاحات و افزودن مقدمه‌ای به صورت کنونی منتشر می‌سازد. این کتاب تاکنون ۳۶ بار تجدید چاپ شده است. در این کتاب پس از تذکر دادن به این که بر خلاف تصور رایج، انسان کامل کسی است که نه تنها جاذبه، بلکه دافعه هم داشته باشد و البته هر جاذبه و دافعه‌ای هم مطلوب نیست، استاد به این نکته می‌پردازد که حضرت علی علیه‌السلام هم از جاذبه بسیار شدیدی برخوردار بوده‌اند و هم از دافعه بسیار شدیدی و مخصوصاً در بحث دافعه ایشان به خوارج و خطرات آنها برای اسلام، و نیز به بحث از لزوم پیکار با نفاق می‌پردازد.

تاریخچه و پیشینه کتاب سیری در نهج البلاغه نیز از این قرار است که استاد ابتدا (حوالی سالهای ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰) در حسینیه ارشاد پنج جلسه سخنرانی درباره نهج البلاغه ایراد نمود که بعداً در سالهای ۵۱ و ۵۲ این سخنرانیها را به صورت مفصلتری در قالب مقاله در مجله ماهنامه مکتب اسلام منتشر ساخت و سرانجام در سال ۱۳۵۳ با افزودن مقدمه‌ای بر آن درباره کیفیت آشنایی خود وی و نیز جامعه زمان وی با نهج البلاغه، کل این مجموعه را به شکل فعلی منتشر کرد که تاکنون ۲۴ مرتبه به چاپ رسیده است. در این مجموعه درباره ابعاد مختلف نهج البلاغه، از جمله الهیات و ماوراءالطبیعه، سلوک و عبادت، حکومت و عدالت، اهل بیت و خلافت، موعظه و حکمت و دنیا و دنیاپرستی بحث می‌شود که حکایتگر شخصیت چندبعدی حضرت علی علیه السلام و تخصص استاد مطهری در ابعاد مختلف اسلام است. در این کتاب علاوه بر معرفی نهج البلاغه، موضوعاتی همچون ایده‌های اجتماعی استاد و نیز نقدهای جدی ایشان بر اگزیستانسیالیسم و برخی مکاتب دیگر را نیز می‌توان یافت.

کتاب حماسه حسینی در سه جلد منتشر شده است، که دو جلد آن سخنرانی‌های مختلف استاد درباره نهضت امام حسین علیه السلام است و جلد سوم یادداشت‌هایی است که استاد در این باب تدارک دیده بود. لازم به ذکر است که جلد اول این کتاب اول بار در سال ۱۳۶۳، جلد دوم در سال ۱۳۶۴، و جلد سوم در سال ۱۳۶۵ توسط انتشارات صدرا منتشر شد و از سال ۱۳۷۷ مطالب دو جلد اول و دوم در یک جلد جمع‌آوری شد، و جلد سوم به جلد دوم مبدل گردید که تاکنون جلد اول ۳۳ و جلد دوم ۲۸ بار تجدید چاپ شده است، البته برخی از این سخنرانی‌ها قبلاً توسط مؤسسات دیگری تحت عناوینی همچون تحریفات واقعه عاشورا، ماهیت نهضت امام حسین علیه السلام، فریادهای استاد مطهری بر تحریفات واقعه عاشورا و... منتشر شده بود.

مجموعه سخنرانیهای کتاب حماسه حسینی در هفت بخش می‌باشد که اغلب در ایام محرم ایراد شده‌اند. بخش اول، سه سخنرانی تحت عنوان «حماسه

حسینی» است که در حدود ۱۳۴۸ و در حسینیه ارشاد ایراد شده و استاد در آنها یادآور می‌شود که نباید فقط چهره تاریک حادثه کربلا را دید، بلکه روی دیگر این سکه، رشادت‌ها و قهرمانی‌ها و فداکاری‌ها و در یک کلام، اوج یافتن فضیلت‌هاست و اینهاست که این نهضت را مقدس ساخته و در جامعه اسلامی تأثیر مثبت گذاشته است. در سال ۱۳۵۶ استاد سخنرانی‌هایی تحت عنوان «مسأله شناخت» در کانون توحید تهران ایراد می‌کرد که سه جلسه از آن سخنرانی‌ها مقارن با ایام تاسوعا و عاشورا می‌گردد و سخنرانی به بحث درباره «ماهیت قیام حسینی» اختصاص می‌یابد که این بحث بخش دوم کتاب حماسه حسینی را تشکیل می‌دهد. بخش سوم سخنرانی‌ای بوده به نام «تحلیل واقعه عاشورا» که در سال ۱۳۵۶ در یک جلسه هفتگی موسوم به «جلسه یزدی‌ها» ایراد شده است.

بخش چهارم شامل هفت سخنرانی تحت عنوان «عنصر امر به معروف و نهی از منکر در نهضت حسینی» می‌باشد که در اسفند ۱۳۴۸ و فروردین ۱۳۴۹ در حسینیه ارشاد ایراد شده و پس از تذکر به وجود سه عامل «دعوت کوفیان»، «بیعت نکردن با یزید» و «ضرورت امر به معروف» در ایجاد نهضت حسینی، به اهمیت عامل اخیر اشاره شده و سپس بحث مبسوطی درباره امر به معروف و نهی از منکر، شرایط، مراحل و اقسام آن و کارنامه ما در این باب مطرح شده است، لازم به ذکر است که استاد به خاطر سخنان تندى که در این جلسات درباره رژیم اسرائیل ایراد نمود، مدتی بازداشت شد. بخش پنجم سخنرانی‌ای است تحت عنوان «شعارهای عاشورا» که در حدود سال ۱۳۵۲ در مسجد جامع نارمک تهران ایراد گردیده که به تحلیل شعارهای امام حسین علیه‌السلام و اصحاب ایشان در جریان حادثه کربلا پرداخته است. بخش ششم، هفت سخنرانی درباره «عنصر تبلیغ در نهضت حسینی» است که در سال ۱۳۵۰ در مسجد جاوید تهران ایراد شده و پس از بحث‌هایی در باب مفهوم و شرایط تبلیغ در اسلام، به روشهای تبلیغی نهضت امام حسین علیه‌السلام و بازماندگان ایشان می‌پردازد. بخش هفتم چهار سخنرانی است درباره «تحریفات در واقعه تاریخی کربلا» که در فروردین ۱۳۴۸

در حسینیة ارشاد بیان شده‌اند که به بحث از معنی تحریف و انواع و عوامل آن و وظیفه ما در برابر این تحریفها می‌پردازد.

ضمیمه پایانی، مجموعه سخنان و یادداشتهای استاد مطهری در باب تحریفات حادثه عاشور است که به‌طور پراکنده در سه جلد کتاب حماسه حسینی و کتابهای دیگر ایشان آمده و به‌خاطر اهمیت آن تلخیص نشده و صرفاً با نظم منطقی مرتب گردیده و بدون هیچ دخل و تصرفی در پایان این دفتر آمده است.

خلاصه کتاب

سیری در سیره نبوی صلى الله عليه وآله وسلم

دیباچه

الف. دعوت‌های سه بعدی

پدیده دعوت، به این معنی که فردی هم‌نوعان خود را به عقیده‌ای بخواند و آنها را به سویی بکشاند، از مختصات اجتماع بشری است. شعاع تأثیر این دعوت‌ها از حیث عرض و طول و عمق، یکسان نیست و تأثیر اکثر آنها کم است. دعوت‌هایی شایسته بررسی است که دست کم در یک بعد (تعداد یا زمان یا عمق)، پیشروی داشته باشند. آنچه بیش از همه قابل توجه است، دعوت‌هایی است که در همه ابعاد پیشروی داشته‌اند؛ این گونه دعوت‌های سه بعدی، مخصوص سلسله پیامبران است، به علت همین تأثیر گسترده، طولانی و عمیق می‌توان گفت که پیامبران به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، آفرینندگان تاریخند.

هر چیزی غیر از ایمان، اعم از عقل و علم و هنر و صنعت و...، ابزاری است در دست آدمی و وسیله‌ای برای ابراز تمایلات و تأمین خواسته‌های او. تنها، نیروی ایمان است که از یک طرف، حیات تازه‌ای به روح می‌دهد؛ یعنی، جهان درون انسان را دگرگون ساخته، بسی وسعت می‌بخشد و با ارائه هدف‌های

عالی، خواسته‌های جدیدی به وجود می‌آورد و از طرف دیگر، تمایلات و غرایز طبیعی را تعدیل و مهار می‌کند.

مطیع کردن تمایلات، فقط با پیروی از ایمان ممکن است؛ و این‌که می‌بینیم بشر با این همه پیشرفت‌های اعجاب‌انگیز علمی و صنعتی، از لحاظ انسانیت روز به روز عقب می‌رود، به خاطر دوری از ایمان است. امروز با قدرت علم و فلسفه، تمام جنایتها در زیر پرده‌ای به نام آزادی‌خواهی و صلح دوستی انجام می‌شود. در جهان امروز از یک طرف فریاد بشر دوستی گوشها را می‌خراشد و از طرفی، جنایات و کشتارها روز به روز بیشتر می‌شود؛ آیا سخنی یابوهرتر از این می‌شود که مذاهب، یگانه پشتوانه ارزشهای انسانی، را کنار بگذاریم و در عین حال دم از انسانیت و اخلاق بزنیم و قصد اصلاح جامعه بشری را داشته باشیم؟! اشکالی که امروزه در دنیا مشاهده می‌شود فقدان قدرت اجرایی برای حفظ اخلاق است.

در نظام آفرینش، آنچه محکوم چیز دیگری آفریده شده است، به هیچ وجه نمی‌تواند حاکم بر آن چیز گردد. علم و فکر و فلسفه، حاکم بر طبیعت «جهانی» است؛ اما محکوم طبیعت «انسانی». متأسفانه آنچه امروزه محکوم بشر است (علم و فکر و فلسفه)، سخت توسعه یافته و نیرو گرفته، اما آنچه که حاکم بر طبیعت اوست (دین و اخلاق)، ناتوان مانده است؛ و ریشه مشکلات امروز بشر را باید در همین جا جستجو کرد. قرآن، سه چیز را به عنوان شدیدترین نیازمندیهای بشر یادآوری می‌کند:^۱

۱. ایمان به الله؛ یعنی تفسیری روحانی از جهان.
۲. ایمان به رسول و رسالت او؛ یعنی ایمان به تعالیم آزادی‌بخش و حیات‌بخشی که تکامل اجتماعی و اصول اساسی جهان را بر مبنای روحانی توجیه کند و به زندگی صوری، رنگ معنوی بدهد.

۱. تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ (صف / ۱۱)

۳. جهاد با مال و نفس در راه خدا؛ یعنی آزادی و آزادگی معنوی (آزادی روحانی فرد علاوه بر آزادی سیاسی و اجتماعی).
در میان مکتبها و دینها، تنها اسلام است که قدرت پاسخگویی به این سه نیاز را دارد. اما متأسفانه امروزه نوعی اعراض نسبت به همه مذاهب، مشهود است و متأسفانه اسلام نیز در درون خود، دچار نوعی بحران است؛ و دلیل آن، این است که اسلام، غرامت اشتباه کلیسا در مخالفت با علم و دانش را می‌پردازد. اما خوشبختانه کم کم متفکران دارند متوجه می‌شوند که حساب اسلام از کلیسا جداست؛ زیرا اسلام، خود بنیانگذار یک تمدن عظیم است و به قول شیخ محمد عبده «اروپا از آن روزی که مذهب خویش را رها کرد، جلو رفت و ما از آن روزی که مذهب خویش را رها کردیم عقب ماندیم».*

ب. موج اسلامی

هر حادثه‌ای در جهان طبیعت، جنبشی می‌آفریند و موجی گردآگرد خویش به وجود می‌آورد. امواج، طبق خاصیت ذاتی خود به محض پیدایش، رو به وسعت می‌نهند و فاصله محیط و مرکز را بیشتر می‌کنند و از طرف دیگر، هر چه بر وسعت دایره می‌افزایند، از قوت و شدت آنها کاسته می‌شود؛ تا آن‌که به‌نیستی و عدم می‌گرایند. برخورد امواج با یکدیگر سبب خنثی شدن موج ضعیفتر می‌گردد. از این رو برخورد با موانع و عوامل قویتر، عامل دیگری است برای نابود شدن امواج و حوادث جهان. حکما این نوع از نابودی را که در اثر برخورد با موانع است، «موت اخترامی» و نوع اول را که ناشی از پایان یافتن نیروی بقاست، «موت طبیعی» می‌نامند.

محیط اجتماع بشری هم با همه حوادث بزرگ و کوچکش، دریایی است پر از موج و جنبش، و طوفان و لرزش. اما برخی از امواج این دریا، بر

*. سیری در سیره نبوی ﷺ، صص ۲۲-۱۳.

خلاف سایر امواج، به موازات وسعت دایره، بر قوت و قدرت آنها افزوده می‌شود و توان مقابله آنها با امواج مخالف فزونی می‌گیرد. گویی از نوعی خاصیت حیاتی بهره‌مندند و نیروی مرموز «نمو» در آنها نهفته است. آری، برخی از امواج اجتماعی زنده‌اند و مسیرشان، مسیر حیات و تکامل است. پاره‌ای از نهضت‌های فکری، اخلاقی و هنری از آن جهت جاوید می‌مانند که خود زنده‌اند و از نیروی مرموز حیات بهره‌مندند.

زنده‌ترین امواج اجتماعی، امواج دینی است و پیوند این امواج با جوهر حیات از هر چیز دیگر اصیلتر می‌باشد. تاریخ اسلام از این نظر سخت آموزنده و تکان‌دهنده است. اسلام در ابتدا به صورت یک موج بسیار کوچک پدید آمد و برخلاف هزاران موج پر سرو صدای جهان، روزهای اول از چهار دیواری خانه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تجاوز نمی‌کرد، اما کم کم به سایر خانه‌های مکه سرایت کرد و چنان شد که در کمتر از نیم قرن، دامنه‌اش سراسر جهان متمدن آن روز را فرا گرفت. این موج چون زنده بود، به موازات وسعت و گسترش بر قدرت و قوت خویش افزود؛ به طوری که امروز، هیچ آیین و مسلکی یافت نمی‌شود که در طول این چهارده قرن تحت تأثیر اسلام قرار نگرفته باشد. قرآن کریم خاصیت رشد و نمو جنبش اسلامی را چنین توصیف می‌کند: «... و مثل آنها در انجیل، مثل زراعتی است که اول فقط سبزه نازکی از آن از زمین بر می‌دمد، پس خداوند او را نیرومند می‌سازد، آنگاه ستبر می‌گردد، پس روی تنه خویش می‌ایستد، رشد و نمو سریع و سبزی و خرمی این زراعت موجب شگفتی همه کشاورزان می‌شود، تا خداوند کافران و بدخواهان را به خشم آرد.»^۱

موج اسلامی پس از شکستن سدهایی که مردم متعصب دوران جاهلیت ایجاد کرده بودند، در طول تاریخ خود با امواج سهمگین نژادی، مذهبی، سیاسی و فرهنگی روبرو شده است. مخصوصاً در دو قرن اول شاهد امواج مخالف مذهبی، نژادی و سیاسی هستیم که هیچ یک تاب مقاومت نیاورده، نابود شدند؛

هر چند که امروزه استعمارگران غربی درصدد بهره‌برداری از بعضی از این امواج مخالف هستند. از آنها مهمتر، نهضت‌های فلسفی و فرهنگی است که هر مانع و سدی را از جلوی خود بر می‌دارند و اسلام نه تنها از نهضت‌های فرهنگی صدمه ندید، بلکه خود پدیدآورنده نهضت‌های عظیم فرهنگی شد و امروزه، که دوران جنگ عقاید و ایدئولوژیهاست، اسلام، رقیب سرسختی برای آنها به‌شمار می‌رود. علت استواری اسلام در این است که از طرفی عقل را به‌عنوان یکی از ارکان اصلی دین پذیرفته و از طرف دیگر دنیا و آخرت را باهم در نظر گرفته و از هر افراط و تفریطی در توجه به دنیا و آخرت، دوری جسته است. از اینها گذشته، «برنامه تکامل» خود را به‌وسیله رهبر و مجریانی شایسته به جهان عرضه کرده است. اسلام، موجی چنان زنده است که فرهنگ‌های جهان را در خود جذب کرده، و عقل‌های نیرومند را خاضع ساخته و پیوسته در حال رشد و نمو است. راستی حیرت‌انگیز است که مردی امی و درس‌نخوانده، از میان‌مردمی بی‌سواد در سرزمینی که جز از جهل و فساد و خودخواهی اثری در آن نیست، به پا خیزد و نهضتی چنین مبارک و پرثمر ایجاد نماید!*

مقدمه

یکی از منابع شناخت، از نظر اسلام، سیره معصومین علیهم‌السلام است؛ یعنی غیر از گفته‌هایشان، سیره و روششان نیز منبعی برای شناخت است. اما ما همان ظلمی که در مورد قرآن کرده‌ایم، در مورد سیره پیامبر و ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز کرده‌ایم. وقتی می‌گویند: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنین بود، می‌گوییم: او که پیامبر بود، تو ما را با پیامبر قیاس مکن؛ «آنها که ز آب و خاک دگر و شهر و دیار دگرند». وقتی ما آنها را در آسمانها جای دادیم، نتیجه این می‌شود که اگر یک عمر برای ما تاریخ پیغمبر بگویند، برای ما درس نیست و مثل این است که بگویند: فرشتگان در

* سیری در سیره نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، صص ۳۰-۲۳.

عالم بالا چنین کردند؛ خوب فرشتگان کردند به ما چه مربوط! اگر واقعاً این‌گونه بود خدا بجای پیامبر، فرشته می‌فرستاد، پیغمبر، یعنی انسان کامل، علی، یعنی انسان کامل؛ یعنی مشخصات بشریت را دارند، با کمال عالی؛ آنان هم مانند یک بشر، گرسنه می‌شوند، غذا می‌خورند، احتیاج به خواب پیدا می‌کنند و عاطفه دارند. اگر امام حسین علیه‌السلام عواطف یک بشر را نداشت، صبر در مقابل شهادت اهل بیت و اصحابش کمالی برای او محسوب نمی‌شد؛ باید همواره متوجه این نکته بود که ائمه معصومین علیهم‌السلام تمام عواطف و نیازهای انسانی را دارند، مانند تمام انسانها، بلکه بسیار شدیدتر، اما در مقابل رضای حق، پا بر روی همه اینها می‌گذارند. اگر معصومین علیهم‌السلام این‌گونه نبودند، نمی‌شد آنها را پیشوای مردم به حساب آورد.*

معنی سیره و انواع آن

گفتیم: یکی از منابع شناخت، که یک مسلمان باید بیش خود را از آن راه اصلاح و تکمیل کند، سیره پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. یکی از نعمتهای خدا بر مسلمین و از افتخارات مسلمین نسبت به پیروان سایر ادیان، این است که بسیاری از گفتار و رفتار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در تاریخ، چنان ثبت شده که جای هیچ شکی نیست و همان‌طور که گفتار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای ما سند و راهنماست، فعل و سیره و رفتار آن حضرت نیز باید مورد بهره برداری ما قرار گیرد.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره سخنان خود می‌فرمایند: «أَعْطَيْتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ»؛ یعنی، خدا به من قدرتی داده که با یک سخن کوچک می‌توانم یک دنیا مطلب بگویم. سخنان حضرت را همه می‌شنیدند، ولی مسلماً همگان به‌عمق آن، چنان که باید

* سیری در سیره نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، صص ۳۶-۳۱.

۱. بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۸.

و شاید نمی‌رسیدند و خود پیامبر نیز چون متوجه این نکته بود، می‌فرمود که خدا رحمت کند کسی را که سخن مرا بشنود و به‌دیگران منتقل کند و چه بسا کسانی که یک سخن عمیق را می‌شنوند و خودشان عمق آن را درک نمی‌کنند، ولی آن را به کسی منتقل می‌کنند که عمق سخن را می‌فهمد. این است که می‌بینیم، هر چه از زمان پیامبر ﷺ دورتر می‌شویم، عمق و معنای بیشتری از سخنان آن حضرت کشف می‌شود.

در تفسیر و توجیه رفتار پیغمبر نیز همین مطلب هست؛ یعنی، همان‌طور که گفتار، نیاز به تعمق و تفسیر دارد، رفتار و سیره آن حضرت نیز محتاج تعمق و تفسیر است. قرآن کریم می‌گوید: «در وجود پیغمبر برای شما اسوه‌ای نیکوست»^۱؛ یعنی، رسول خدا کانونی است که باید روش زندگی را از آن استخراج کنیم.^۲

سیره، در زبان عربی از ماده «سیر» به معنی راه رفتن و حرکت، گرفته شده است، سیره؛ یعنی نوع و سبک رفتار. کتابهایی که ما به نام سیره داریم، درحقیقت سیر است، نه سیره؛ زیرا تنها رفتار پیامبر ﷺ را نوشته؛ نه سبک ایشان را. در رفتار، مسأله سبک و متد بسیار مهم است؛ علت اختلاف شعرا، هنرمندان، متفکران و علما، همه در اختلاف سبک آنهاست: یک عالم سبکش سبک استدلالی و قیاسی است، دیگری سبک تجربی، یکی سبک عقلی، دیگری سبک

۱. احزاب / ۲۱.

۲. ما نمی‌توانیم از این اظهار تأسف درباره خودمان خودداری کنیم که ما امت پیغمبر آخر الزمان هستیم، ولی اگر از هر کدامان پرسند، نه تنها نمی‌توانیم از سیره و رفتار پیامبر چند نمونه ذکر کنیم، بلکه حتی چند تا سخن از پیغمبر هم بلد نیستیم. چند سال پیش من تصمیم گرفتم در زمینه سیره پیامبر ﷺ کتابی بنویسم و مقدار زیادی یادداشت فراهم کرده؛ ولی هر چه جلوتر رفتم دیدم که وارد دریای بسیار عمیقی شده‌ام. وقتی انسان دقت می‌کند، می‌بیند سخنان پیامبر ما و رفتارشان به قدری عمیق است که از جزئی‌ترین کار پیغمبر ﷺ می‌توان قوانین استخراج کرد.

نقلی، یکی سبک دیالکتیک (در حرکت دیدن اشیا) و یکی سبک استاتیک (دخالته ندادن حرکت در نظام عالم).

رفتار انسانها نیز مانند، علوم سبکهای مختلفی دارد؛ مثلاً گروه سلاطین، روش مخصوص به خود داشته‌اند، دو گروه فلاسفه و پیامبران نیز روش و سبک خاص خود را داشته‌اند؛ در هر گروه نیز، سبکها مختلف می‌شود. نکته قابل توجه این که، این اختلاف سبکها در شعر و هنر و تفکر و رفتار که گفتیم، برای آدمهایی است که سبکی داشته باشند؛ اکثریت مردم اصلاً سبک ندارند. هر کس در زندگی برای خود هدفی دارد؛ چه عالی باشد، چه پست. ولی بسیاری از مردم برای رسیدن به هدف خود روش مشخصی ندارند. یک دفعه به عقل استناد می‌کنند، یک دفعه حسی می‌شوند و... که اینها مادون منطقتند. سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم؛ یعنی، سبک پیامبر، یعنی متدی که آن حضرت در عمل برای انجام مقاصد خود به کار می‌گرفت. بحث در مقاصد پیامبر نیست؛ مقاصد ایشان عجالاً برای ما محرز است؛ بحث، در سبک ایشان است؛ مثلاً پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تبلیغ می‌کرد، روش تبلیغی پیامبر چه روشی بوده؟ او یک رهبر سیاسی برای جامعه خود بود، سبک مدیریت حضرت در جامعه چگونه بود؟ و...

همان‌طور که ذکر شد، سبکهای مختلفی در رفتار وجود دارد؛ مثلاً بعضی رهبران اجتماعی و سیاسی، آنچه بدان اعتماد داشته‌اند زور است؛ مثل، آمریکا و یزید. آنان می‌گویند: مشکلات را فقط با زور می‌توان حل کرد! بعضی در سیاست، بیش از هر چیز، به نیرنگ و فریب معتقدند، آنان سیاستی انگلیسی‌مآبانه دارند؛ سیاستی معاویه‌ای. یزید و معاویه هر دو از نظر هدف یکی هستند، تفاوت آنها در متد آنهاست. یکی هم مثل علی علیه‌السلام سبکش اخلاق به معنی واقعی است؛ نه تظاهر، مخالف با این تفکر است که «تو کارت را پیش ببر، هر چه شد، شد». برای همین است که برای بعضی این توهم پیش آمد که معاویه زرنگ است و علی علیه‌السلام با راهها و حیل‌های سیاسی آشنا نیست.

بعضی، سبکشان در کارها، دفع الوقت کردن است و بعضی، سبکشان دور اندیشی است. بعضی، در کلام خود قاطعند و بعضی مذبذب. بعضی، عادت به تنها تصمیم گرفتن دارند و بعضی، هیچ‌گاه تنها تصمیم نمی‌گیرند، ولو این‌که راه، کاملاً روشن باشد؛ مورد اخیر را در زندگی پیامبر ﷺ مشاهده می‌کنیم: پیامبر اکرم ﷺ در مقام نبوت، با وجود آن همه اعتقاد راسخ پیروانش به ایشان، نمی‌خواهد سبکش انفرادی باشد و هر چند خود، دقیقاً راه را می‌داند، همواره با یاران مشورت می‌کند؛ زیرا نتیجه این کار این است که به پیروانش شخصیت و اجازه فکر می‌دهد و نمی‌گوید: شما فهم و شعور ندارید. این سیره پیامبر برای این است که فردا رهبری نیاید و مردم را ابزاری بدون اراده تصور کند؛ اما در عین حال پیامبر ﷺ قاطع است؛ مثلاً، وقتی برای چگونگی جنگ احد مشورت کرد و بعد، لباس رزم پوشید، دیگر لباس را از تن بیرون نیاورد و با قاطعیت، تصمیم اتخاذ شده (جنگ در بیرون شهر) را اجرا کرد.*

منطق عملی ثابت

گفتیم که سیره، غیر از سیر است. اولی اسلوب و متد رفتار است و دومی خود رفتار، و گفتیم که همه مردم سیر دارند، ولی همه سیره ندارند؛ یعنی، این چنین نیست که همه مردم در رفتار خود از یک سلسله اصول معین پیروی کنند و آن اصول، معیار رفتار آنها باشد؛ مثلاً در منطق فکری، همه مردم فکر می‌کنند ولی همه، منطقی فکر نمی‌کنند.

در حکمت و فلسفه می‌گویند: حکمت بر دو قسم است: حکمت نظری (الهیات، ریاضیات و طبیعیات) و حکمت عملی (اخلاق، تدبیر منزل و سیاست). در منطق، چنین سخنی گفته نشده؛ ولی این تقسیم بندی این جا هم صحیح

*. سیری در سیره نبوی ﷺ، صص ۵۷-۳۷.

است. منطق - که همان معیارهای بشر باشد - هم بر دو قسم است: معیارهای نظری (همان منطقیهای معمولی) و معیارهای عملی (سیره).

گفتیم که بعضی افراد، دارای منطقد و بعضی نیستند؛ حال آیا یک انسان می‌تواند در عمل، در همه شرایط مکانی و زمانی یک منطق ثابت و محکم داشته باشد که از آن تجاوز و تخطی نکند؟ مارکسیسم که برای فکر و عقیده و ایمان، اصالتی در مقابل شرایط اجتماعی و اقتصادی و مخصوصاً موقعیت اجتماعی قایل نیست، می‌گوید که اساساً یک انسان نمی‌تواند در شرایط مختلف، به یک شکل زندگی کند. شخص خاک‌نشین، همیشه فریاد آزادی و عدالت بر می‌آورد؛ اما خود او اگر کاخ نشین شد، فکرش عوض می‌شود و می‌گوید: «امروزه مصلحت، اقتضا می‌کند که کمی جلوی آزادیها را بگیریم»، و عدالت را هم به‌گونه‌ای دیگر تفسیر می‌کند. بر اساس این مکتب، عقربه فکر بشر طوری ساخته شده که مغناطیسش منافع خودش است. هر چه منافع اقتضا کند، همان را می‌گوید؛ این جبر تاریخ و اقتصاد است و غیر از این برای بشر امکان ندارد. این نظر در مورد آنهایی که منطق و ایمان ندارند، بدون شک صحیح است، ولی نمی‌شود گفت که بشر الزاماً و اجباراً چنین است؛ به‌دلیل صدها مورد که بر ضد آن پیدا می‌کنیم. در حقیقت این قول مارکسیسم، منتهای اهانت به بشر است، زیرا وجدان افراد بشر را ملعبه منافعشان تلقی می‌کند.

نگاهی به تاریخ اسلام، فساد نظریه فوق را روشن می‌سازد: پیامبری که در شعب ابی طالب بود، با پیامبر حاکم مدینه و فاتح مکه فرقی نکرد. حضرت علی علیه‌السلام وقتی که خانه‌نشین و کارگری در نخلستان بود و وقتی که رئیس حکومت بزرگ اسلام شد، یکسان زندگی کرد. نه تنها معصومین علیهم‌السلام که شاگردان آنها نیز چنین بودند؛ سلمان عهد پیامبر، همان سلمانی است که حاکم مداین، پایتخت ایران فتح شده، می‌شود. یا در زمانی که طلحه و زبیرها را پول، کاملاً تغییر داده بود، می‌بینیم که عثمان به هیچ‌وجه حریف ابوذر نمی‌شود و با هیچ وعده و وعیدی قادر به خریدن فکر او نمی‌گردد. در روزگار ما نیز، امثال

شیخ انصاری نمونه‌هایی از این ثبات منطقی عملی هستند؛ می‌بینیم مردی که مرجع کل شیعه می‌شود به هنگام مرگ، با آن زمان که به صورت یک طلبه فقیر دزفولی به نجف آمده بود، هیچ فرقی نکرده است.

پس آقای مارکس اشتباه می‌کرد؛ زیرا که مطالعاتش ناقص بود؛ او فقط روی افرادی نظیر عثمان و زبیر و طلحه مطالعه داشته، روی آدمهای حسابی مطالعه نکرده و گرنه اصلاً این حرف را نمی‌زد. پس این اصلی است که افرادی در دنیا هستند و پیغمبر اکرم ﷺ در رأس آنهاست، که دارای سیره و منطق عملی هستند؛ یعنی، دارای یک سلسله معیارهایی هستند که در شرایط مختلف اجتماعی و اقتصادی تغییری نمی‌کند.

در منطق نظری، ما برهان داریم و شعر: برهان، نظیر دلایلی است که در ریاضیات برای مطلب اقامه می‌کنند. مبادی عقل نظری به اختیار انسان نیست و بشر باید تابع آنها باشد، نمی‌شود که کسی اول اثبات کند، مجموع زوایای داخلی مثلث ۱۸۰ درجه است، بعد بتواند اثبات کند که آنها برابر ۱۲۰ درجه می‌باشد. چیزی را که عقل نمی‌پذیرد، قویترین افراد دنیا هم نمی‌توانند بر خلافش حرف بزنند. اما شعر مثل موم در اختیار انسان است، به شاعر می‌گویند: فلان چیز را مدح کن، مدح می‌کند؛ همان را بگویند مذمت کن، مذمت می‌کند. البته من به هر نظامی شعر نمی‌گویم؛ منظورم شعر به معنای تخیل است که در علم منطق مطرح می‌شود.

منطق عمل افراد هم همین‌گونه است؛ بعضی در منطق عملی مانند برهانند؛ یعنی محکم و استوار. اصول و مبادی که پیروی می‌کنند هیچ قدرتی اعم از زور و شرایط اجتماعی و اقتصادی نمی‌تواند از آنها بگیرد، پیغمبر اکرم ﷺ و علی علیه السلام و پیروان حقیقی آنها کسانی هستند که چنین اصولی دارند. اما یک عده از مردم اصولشان در زندگی، مثل اصول فکری یک شاعر است؛ با پول می‌شود فکرش را عوض کرد؛ زیرا فکر او مبدأ و اصل ندارد. پس طبق مکتب اسلام، انسان همان‌گونه که می‌تواند در منطق نظری از اصولی غیر قابل تغییر پیروی

کند، در منطق عملی هم می‌تواند به پایه‌ای برسد که هیچ قدرتی نتواند او را متزلزل کند و مؤمن باید مانند کوه باشد که هیچ تند بادی نتواند او را از جا حرکت دهد و مهمترین مصداق این تندبادها، منافع شخصی می‌باشد.

علی علیه‌السلام با توجه به قرآن می‌گوید: «زهد، یعنی «لَئِن لَّا تَأْتُوا عَلٰی مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَيْكُمْ»؛ یعنی، بشر آن‌چنان شخصیت عالی داشته باشد که مافوق منافع قرار بگیرد و این، همان چیزی است که امثال مارکس نمی‌توانند در مورد بشر تصور کنند. معنی واقعی زهد، این است؛ نه این خشک مقدس بازیهای امروزی. پس نتیجه این شد که سیره و منطق عملی، غیر از منطق نظری است و می‌شود که انسان علی‌رغم شرایط اجتماعی و اقتصادی و موقعیتهای طبقاتی مختلف، دارای یک منطق ثابت عملی باشد.

گفتیم که در منطق عملی، مثل منطق نظری سبکها مختلف است؛ یعنی، راه‌حلهایی که افراد، جستجو می‌کنند فرق می‌کند. در تکمیل این بحث می‌گوییم که در منطق نظری، عده‌ای تابع منطق قیاسی بودند، عده‌ای تابع منطق تجربی و.... قیاسها، تجربیها را نفی می‌کردند و تجربیها، قیاسها را؛ در عصر اخیر علمی به نام متدولوژی به وجود آمده که می‌گوید: آنها که فقط می‌گویند: «متد قیاسی» و سایر متدها را نفی می‌کنند و همچنین سایر گروه‌هایی که یک متد را پذیرفته، سایرین را رد می‌کنند، اشتباه می‌کنند. عمده این است که انسان جایگاهش را بشناسد. کجا جای اسلوب قیاسی است، کجا اسلوب تجربی و این مقدمه را برای این گفتیم که در منطق عملی هم عیناً مطلب، از همین قرار است. در منطق نظری بعضی از اسلوبها بکلی رد شد، چون اسلوب علمی نبود، مثل این که کسی در مسائل علمی، گفته‌های بزرگان را حجت قرار دهد و مثلاً بگوید: چون ارسطو فلان مطلب را گفته، حقیقت همان است و جز آن نیست.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۴۳۹.

۲. تا هرگز بر آنچه از دست شما می‌رود دلتنگ نشوید و به آنچه به شما رسد دلشاد نگردید. (حدید/ ۲۳)

در منطق عملی هم بسیاری از سبکها از اساس، منسوخ است و اسلام هم آنها را منسوخ می‌داند؛ مثلاً اگر در سیره معصومین علیهم‌السلام نگاه کنیم هرگز نمی‌بینیم که از خوش یمنی و یا نحوست ایام، استفاده کرده باشند و در سیره آنها عکس این مطلب موجود است: در جنگ نهروان، که بهترین پیروزی حضرت علی علیه‌السلام بود، کسی گفت: من حساب کرده‌ام شما در این جنگ شکست می‌خورید، پس نروید، حضرت اعتنا نکرد و رفت.^۱ طبق احادیث ائمه، سعد و نحس ایام یا اصلاً اثری ندارد یا اگر هم دارد اثرش با توکل به خدا و توسل به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام از بین می‌رود. سیره معصومین، یعنی این که ببینیم آیا آنها در منطق عملی خود از این‌گونه وسایل استفاده می‌کرده‌اند یا نه؟*

سیره و نسبیت اخلاق

اگر انسانها نتوانند در زندگی دارای معیارها و منطقهای عملی ثابتی باشند، اساساً بحث از اسوه، یعنی بحث از این که یک انسان کامل را امام و مقتدای خود قرار بدهیم، دیگر بی‌معنی خواهد بود؛ زیرا فرد پیرو، خواهد گفت: انسانی که مثلاً هزار و چهارصد سال پیش با منطق خاصی عمل کرده است، من که در شرایط او نیستم تا از او پیروی کنم و بدین ترتیب هیچ فردی نمی‌تواند الگو قرار گیرد. عده‌ای معتقدند اخلاق، به‌طور کلی نسبی است؛ یعنی، در زمانها و مکانهای مختلف تغییر می‌کند؛ مثلاً یک چیز در یک زمان یا مکان، خوب و عمل اخلاقی است و همان چیز، در زمانی دیگر یا مکانی دیگر، بد و ضد اخلاقی است. اما باید توجه کرد که اصول اولیه اخلاق و معیارهای اولیه انسانیت، به هیچ‌وجه نسبی نیست، بلکه کاملاً مطلق است، ولی معیارهای ثانوی، نسبی است، که در تعالیم اسلام شاهد این مسأله می‌باشیم.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۷۹.

*. سیری در سیره نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، صص ۸۵-۶۱.

در سیره رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه معصومین علیهم‌السلام یک سلسله اصول می‌بینیم که باطل و ملغی است و معصومین علیهم‌السلام در هیچ شرایطی از آن روشها استفاده نکرده‌اند. در این جا چند نمونه از این اصول ملغی را ذکر می‌کنیم که هرگز در سیره معصومین علیهم‌السلام دیده نمی‌شود. این اصول عبارتند از:

الف- اصل خیانت: بعضی می‌گویند: در سیاست، اخلاق بی‌معنی است و باید آن را رها کرد، سیاست این عده اساساً مبتنی بر خیانت است و اکثر سیاستمداران جهان، از هیچ خیانتی برای رسیدن به مقصود خود چشم‌پوشی نمی‌کنند. آنچه علی علیه‌السلام را از سایر سیاستمداران جهان، متمایز می‌کند، این است که او به هیچ‌وجه از اصل خیانت تبعیت نمی‌کند؛ حتی اگر خلافت از دستش برود، زیرا می‌گوید من پاسدار این اصول هستم و به‌خاطر حفظ این اصول، خلیفه شده‌ام، آن وقت چطور می‌شود که این اصول را فدای خلافتم کنم؟ امام علیه‌السلام در نامه خود به مالک اشتر تصریح می‌کند که اصلاً زندگی بشر بر اساس همین عهد و پیمانهاست و اگر اینها شکسته شود، دیگر چیزی باقی نمی‌ماند.^۱ پس اصل غدر و خیانت از دیدگاه اسلام، مطلقاً محکوم است و تحت هیچ شرایطی جواز آن صادر نمی‌شود.

ب- اصل تجاوز: قرآن کریم، این اصل را رد کرده، می‌فرماید: حتی در مورد جنگ با مشرکین، حد و حدودی در کار است؛ «و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لا یتعدوا»^۲ در سیره معصومین علیهم‌السلام هم می‌بینیم که در جنگها توصیه می‌کنند که مثلاً با ضعفا و کودکان، کاری نداشته باشید و یا آب را بر دشمن نبندید و... آیا می‌توان گفت: در بعضی موارد، تجاوز جایز است؟ خیر، زیرا از آن کس که قصد تجاوز دارد می‌پرسیم: برای چه می‌جنگی؟ اگر برای این‌که

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۲. در راه خدا با آنان که به جنگ و دشمنی شما برخیزند جهاد کنید لیکن ستمکار نباشید. (بقره/

عقده‌های دلت را خالی کنی؛ که آن اسلام نیست و اگر می‌خواهی خاری را از مقابل اسلام و بشریت برداری، همین که خار را برداشتی کافی است. تجاوز برای چه؟

ج- اصل انظلام و استرحام: یعنی قبول ظلم و در مقابل قوی، گردن کج کردن و ناله و زاری کردن، که به ما رحم کن. این از اصولی است که اصلاً با روح پیامبر ﷺ و معصومین علیهم‌السلام و شاگردان آنها سازگاری ندارد. حضرت زهرا علیها السلام برای چه به دنبال فدک می‌رود؟ برای این که اسلام، احقاق حق را واجب می‌داند و الاً فدک چه ارزشی دارد؟ چون اگر نمی‌رفت، تن به ظلم داده بود و الاً ایشان صدها مثل فدک را در راه خدا می‌داد.

در کنار این اصول ملغی، شاهد یک سلسله اصول دیگر هستیم که از یک نظر مطلق است و از یک نظر نسبی؛ یعنی در بعضی از موارد، از آنها به‌طور نسبی استفاده می‌شود:

الف - اصل قدرت و اصل اعمال قدرت: در اسلام، قدرت، یک امر لازم و اجتناب ناپذیر است؛ تا دشمن در منافع مسلمین طمع نکند و از این که تهاجم نماید، بترسد. اما اعمال قدرت چه؟ می‌بینیم که پیامبر از این اصل استفاده می‌فرمود، اما نه همیشه، بلکه فقط در جایی که هیچ راه دیگری وجود نداشت. به قول علی علیهما السلام پیامبر ﷺ طیب بود، در یک دستش مرهم بود و در دست دیگرش میسم (وسیله جراحی و داغ کردن)؛ تا جایی که می‌شد، با ملایمت سعی در اصلاح داشت، ولی جایی که مرهم، کارگر نبود، نمی‌گفت: حال که مرهم ما مؤثر نیست، بگذاریم به حال خودش باشد. خیر، اگر مرهم کارگر نباشد باید داغ کرد، جراحی کرد و حتی اگر لازم شد، عضو فاسد را قطع کرد. پس اصل قدرت، یک امر مطلق است، اما اصل اعمال زور و قدرت نسبی است، نه مطلق. استفاده از قدرت در تمام شرایط قابل توصیه نیست.

ب - اصل سادگی در زندگی و دوری از ارباب: انتخاب سادگی در زندگی برای پیامبر و ائمه علیهم‌السلام یک اصل می‌باشد. یکی از جمله‌هایی که تقریباً همه، در

تعریف از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گفته‌اند، این است که «کان رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خفیف المؤمنه»^۱، در حالی که می‌بینیم ارباب و ترساندن و جلال و جبروت ظاهری و مادی برای اکثر حاکمان به عنوان یک اصل است، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به‌شدت از آن دوری می‌فرمود. حضرت موسی علیه‌السلام نیز وقتی می‌خواست به سراغ فرعون با آن جلال و جبروت برود، با یک لباس پشمینه و یک عصا رفت، چرا؟ زیرا خدا اگر تجهیزات ظاهری را به پیامبران بدهد، دیگر اختیار از بین می‌رود و همه مردم ایمان می‌آورند، ولی آن، دیگر ایمان حقیقی نیست؛ ایمان آن است که مردم به علت یافتن حق و حقیقت و از روی اختیار خود گرایش پیدا کنند، و گرنه خدا می‌تواند مثلاً حیوانات را مسخر پیامبر بکند تا بیایند و برای او تعظیم کنند؛ تا دیگر هیچ شکی برای مخاطبین باقی نماند؛ اما خداوند هر نعمتی که به پیامبران داده، در همت بلند و عزم و اراده و روحشان داده است؛ بعضی با «چه دارم و چه دارم» چشمها را پر می‌کنند، اما انبیا با «ندارم و بی‌نیازم»، چشمها و قلوب را پر می‌کنند. پیامبران در نهایت سادگی زندگی می‌کردند و همان سادگی و در واقع، جلال معنوی بود که آن جلال و جبروت ظاهری فرعونها را خرد می‌کرد.*

کیفیت استخدام وسیله

یکی از مسائلی که از سیره رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باید آموخت، «کیفیت استخدام وسیله» است. انسان باید اولاً، در اهدافش مسلمان باشد؛ یعنی اهدافش مقدس و عالی باشد و ثانیاً در استخدام وسیله برای همان هدفها هم، واقعاً مسلمان باشد. بعضی از مردم از نظر هدف مسلمان نیستند؛ یعنی در زندگی هدفی جز لذت‌گرایی و تن‌آسایی ندارند و اهدافشان از حد یک حیوان تجاوز نمی‌کند. اینها نه تنها مسلمان نیستند، که انسان نیز نیستند؛ زیرا انسان از آن جهت که

۱. پیامبر خدا، سبک‌بار و ساده زیست بود. (وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۳۷۷)

*. سیری در سیره نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، صص ۸۳-۱۱۶.

انسان است، باید ایده‌ای بالاتر از حدود شهوات حیوانی داشته باشد و اگر واقعاً مسلمان باشد، تمام هدفها در یک کلمه خلاصه می‌شود و آن رضای خداست. در مرحله بعد این مسأله مطرح می‌شود که آیا برای هدف مقدس، می‌توان از هر وسیله‌ای، ولو نامقدس و پلید استفاده کرد؟ مثلاً شخصی برای این‌که مردم در ایمانشان قویتر شوند، حدیثی جعل کند یا برای این‌که مردم برای امام حسین علیه السلام بگریند، دروغ بگوید؟ بعضی از متجددین قاعده‌ای را بیان می‌کنند که «هدف، وسیله را مباح می‌کند»؛ یعنی تو سعی کن هدفت عالی و مقدس باشد؛ هر وسیله‌ای را به کار بردی، مانعی ندارد. عده‌ای از به ظاهر متدینین هم از حدیث «إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرَّيْبِ وَالْبِدْعِ ... وَبَاهْتُوهُمْ»^۱ استفاده کرده، می‌گویند: پس برای محکوم کردن بدعتگذار، از هر وسیله‌ای می‌شود استفاده کرد و دروغ و تهمت هم جایز است^۲ و این را به صورت قانون در می‌آورند که شما برای تبلیغ دین هم، از هر وسیله و دروغی می‌توانید استفاده کنید و بعد هم با هر کسی که کینه شخصی پیدا می‌کنند، فوراً به او تهمتی می‌زنند و بعد می‌گویند که او اهل بدعت است. عده‌ای هم در مورد قصص قرآن می‌گویند: این قصه‌ها در تاریخ ثبت نشده است؛ پس واقعیتی ندارد و قرآن هم چون هدفش تعلیم بشر بوده، از دروغ و لو به صورت تمثیل استفاده کرده است.

اولاً: در جواب این‌که گفته‌اند: داستانهای قرآن در تاریخ نیست، پس واقعیت ندارد؛ می‌گوییم: مگر چند سال است که تاریخ ثبت شده و آیا همه وقایع تاریخی ثبت شده است؟ کتبی که ما الان داریم، از حدود سه هزار سال پیش است و بقیه از نظر تاریخ مسکوت مانده. اصلاً قبل از آن سه هزار سال را می‌گویند «ما قبل تاریخ». پس آنها استدلالی برای کلامشان ندارند و محال است

۱. هرگاه اهل بدعت را دیدید... آنها را محکوم و مفتضح کنید. (اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵۷)
 ۲. علت این اشتباه آن است که آنها پنداشته‌اند که عبارت «باهتوهم» در این حدیث به معنی این است که «بر آنها بهتان و افترا ببندید»، در حالی که معنی این عبارت آن است که «آنها را با استدلال متین و محکم مبهوت کنید.»